



۰۳ اکتوبر، ۲۰۲۶

به اهتمام: ملالی موسی نظام

سایه اندر آفتاب

اثر: لیلا رشتیا عنایت سراج

قسمت سوم

چند نمونه از ابیات دل نشین مولانا با بینش کاملاً تازه و با بیان بی مانند:

زهی سلام که دارد ز نور دنب دراز

این چنین سلام که شهاب ثاقب و یا شهاب نو کشف "هیاکوتاکی" چه نوع احساس را به خواننده ارائه میکند؟ آیا این سلام نور افشان، شرح زیبایی ملکوتی محبوب است و یا خوشی بی پایانی که از دیدن معشوق به مولانا دست داده است؟ این غزل تابناک که از طبع فیاض و آسمانی این شاعر عارف تراویده، در قالب تعبیرات متداوله عصر وی نریخته است، بلکه یاد آور آثار "امپرسیونیسم - Impressionism" و مخصوصاً یکی از تابلوهای بدیع "ترنر - Turner" است که لقب نقاش "نور" را به حق به او داده اند.

و یا.... خون چو میجوشد، منش از شعر رنگی میدهم

تصویر رنگریزی، کنایه ایست از جوش و خروش مستی و گرمی ای عشق که تنها در حالت تصوف و یا معرفت که در حالت رویا میتوان همچو تصویری رنگین و آتشین را برشته قلم در آورد. نظیر غزل های آتی که در «دیوان کبیر» کم نیست که نوع تعبیر میخوارگی را با چه قدرت تصویر بیان کرده است:

طریق فهم ببستی، چه آفتی چه بلایی
که کند بر کف ساقی قدح باده سواری
دل بیچاره بگیرد به هوس حلقه شماری

مثال لذت مستی میان چشم نشینی
خنک آندم که صلا در دهد آن ساقی مجلس
خنک آندم که ز مستی سر ذلف تو بشورد

بیار آن جام خوشدم را که گردن میزند غم را
پیش آب لطف او بین آتشی زانو زده

پیر شراب خانه چو شد با دلم حریف خونم شراب گشت ز عشق و دلم کباب
چون دیده پر شود زخیالش ندا رسد کاحسنت ای پیاله و شاد باش ای شراب

بد دوش بی تو تیره شب و روشنی نداشت
شمع و شراب مجلس ما روشنی نداشت

ای آنکه باده های لبش را تو منکری
در چشم من نگر که پر ز می چو ساغر است

گر نهی لب خود در لب من مست شوی آزمون کن که نه کمتر زئی انگورم

از دیده به دیده باده ها ده
تا خود نشود خبر دهان را

چون من خراب و مست را	در خانه خود ره دهی
پس می ندانی این	این بشکنم آن بشکنم؟
خوان کرم گسترده یی	مهمان خویشم کرده یی
گوشم چرا مالی اگر	من گوشه نان بشکنم
نی نی منم بر خوان تو	سر خیل مهمانان تو
جامی دو با مهمان خورم	تا شرم مهمان بشکنم

باده سواری قدح، گردن زدن غم، زانو زدن آتش پیش آب و چاشنی مجلس، شکستادن گوشه نان

و شرم مهمان، همه نمونه ای از تعبیرات بکر است. مولانا اصطلاحات عامیانه را با ظرافت تعبیر آمیخته تا به آنها حرکت و زندگی بدهد. چنانچه پیشتر ذکر شد، این وسعت دامنۀ تخیل و این نازکی های خیال که میبائیست زاده افکار و قوه ابتکار شعرای اسلوب فرای واقعیت گرایی بوده باشد، وقتی چنین جلوه های اندیشه از روح پر شور مولانا می تراود، واقعاً بکر است.

ادامه دارد